

بررسی

دستگاه‌های متافیزیکی محصول تاریخ‌اند

● «هایدگر و مسیحیت» کتابی است از جان مک‌کواری، مک‌کواری، متاله و فیلسوف شناخته‌شده اسکاتلندی، صاحب چندین دکترای افتخاری در الاهیات و ادبیات از دانشگاه‌های انگلستان و عضو آکادمی بریتانیا بود. مک‌کواری در ایران نیز متفکری تقریباً شناخته‌شده است. معدودی از آثار او ترجمه و مقالات قابل توجهی از او درباره اندیشه به فارسی نوشته شده است. او یکی از مفسران و چهره‌های شناخته‌شده در شرح و تفسیر فلسفه هایدگر است. مک‌کواری کتاب «وجود و زمان» را در سال ۱۹۶۲ با همکاری ادوارد رابینسون به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد. چنان‌که خود می‌گوید هایدگر به آنها توصیه کرده بود اگر به مشکلی در ترجمه کار برخوردند با هانا آرنت، شاگرد برجسته هایدگر، مشورت کنند. بعد از ترجمه و چاپ از آن استقبال گسترده‌ای شد و هایدگر نیز در نامه‌ای به ناشر، از مک‌کواری و همکار او در ترجمه تشکر کرد. مک‌کواری بعدها کتاب مشهور «هایدگر و مسیحیت» را نوشت که در آن اطلاعات جالب توجهی در این‌ زمینه و برخی دیگر از تجربه‌های شخصی خود به دست می‌دهد.

این کتاب به‌تازگی به همت بنگاه ترجمه و نشر پارسه به فارسی ترجمه و منتشر شده است. او در این کتاب تصویری کلی از اندیشه و فلسفه هایدگر، خاصه در نسبت با الاهیات و دین ارائه می‌دهد و مسئله ترجمه آثار هایدگر، نزدیکی فلسفه او به عرفان شرق و غرب و ارتباطش با حزب ناسیونال‌سوسیالیسم را بررسی می‌کند. نویسنده در این کتاب می‌کوشد ریشه الاهیاتی فلسفه هایدگر و جایگاه زمان فکری او را به دقت بررسی کند و مفهوم زمان‌مندی و امر سکولار را در اندیشه هایدگر نشان دهد. البته کتاب صرفاً به تشریح آرای هایدگر نمی‌پردازد و نقدهایی نیز به او وارد می‌کند، ازجمله در زمینه اخلاقی.
به او واد می‌کند، ازجمله در زندگی، زمانه و آثار هایدگر، جایگاه و معنای وجود و زمان در اندیشه هایدگر، ریشه‌های الاهیاتی فلسفه هایدگر، معنا و منزلت زبان، شعر و متافیزیک در نزد هایدگر اشاره کرد.

«هایدگر و مسیحیت» ماحصل سخنرانی‌های مک‌کواری به دعوت گروه الاهیات دانشگاه آکسفورد است که در سال‌های ۱۹۹۳–۱۹۹۴ ایراد شد. یکی از محورهای اصلی این سخنرانی‌ها، بررسی مفهوم و جایگاه زمان در عصر حاضر و تأثیر آن بر دین ازجمله مسیحیت بود. او بر تقابلی دست می‌گذارد که میان زندگی گذرایی موجودات و وجود پایدار خدا در طول تاریخ پدید آمد. در نظر مک‌کواری «مسیحیت و بسیاری دیگر از ادیان نسبتی تا اندازه مبهم با زمان و تاریخ داشته‌اند. از سوی دیگر، عقیده بر این است که خدا و همه واقعی‌ترین امور، فراتر از تاریخ هستند و گذر زمان را بر آن‌ها دستی نیست.»
باین‌حال، تأکید دارد نمی‌توان منکر بود که در عصر حاضر، امور زمان‌مند و تاریخی اهمیت نوبی در تفکر انسان یافته‌اند. او به تلقی جاری از این موضوع می‌پردازد که هر چیزی را در بستر ضرورت و شدن می‌بیند و نیستی ایستا می‌ماند. حتی به تردید مثالان هم در این زمینه اشاره می‌کند که ماده‌اند آیا مفاهیمی مانند تغییرناپذیری و تأثیر و تاثرناپذیری ویژگی‌های ذاتی خدا هستند یا نه. بدین منظور، مک‌کواری به نظر متاله آلمانی

هایدگر و مسیحیت	
 جان مک‌کواری ترجمه: شهاب‌الدین عباسی ناشر: پارسه	
چاپ اول: ۱۳۹۷	
قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان	

فریدریش گوگارتن اشاره می‌کند: هرچند در سده‌های پیشین عقیده بر این بود که رویدادهای تاریخ به تعبیری در صحنه ثابت و پایداری که متافیزیک فراهم کرده بود رخ می‌دادند، اما این وضعیت اکنون برعکس شده است. چارچوب پایدار ناپایدار شده و دستگاه‌های متافیزیکی خودشان محصول تاریخ تلقی می‌شوند که با وضعیت متغیر ظهور می‌کنند و عاقبت به زوال می‌انجامند.

این را می‌توان «سکولاریسم» در معنای دقیق کلمه خواند، اینکه هرچیزی ویژگی خود را از عصر می‌گیرد، در نتیجه سکولارسازی به‌سادگی به معنی تاریخی‌سازی است. ازاین‌رو، مک‌کواری به این سؤال می‌رسد که آیا هرچیزی در نسبت‌باوری کامل یا حتی آن نهیلیسمی که نیچه پیش‌بینی کرده بود، فرو می‌رود؟ در نظر او یکی از راه‌های پژوهش درباره چنین پرسش‌هایی بررسی اندیشه‌های مارتین هایدگر است که در تفکر خود، برای زمانمندی و تاریخمندی وجود انسان و نیز وجود به‌طور کلی جایگاهی محوری قائل بوده است. او تأکید دارد با بررسی مفاهیم زمان و تاریخ در نزد او و همین‌طور نظرات هایدگر درباره دین و الاهیات، چه‌بسا بتوان درباره تأثیر او بر مسیحیت از حیث تعلق خاطر به زمان در عصر حاضر چیزهایی بیاموزیم.

نسبت هایدگر با دین و خدا به غایت مبهم است. هایدگر در ۱۹۱۹، در پی بحرانی مذهبی، بنا به میل و درخواست خویش، از کار آموزش فلسفه به دانشجویان الاهیات کاتولیک در دانشگاه فرایبورگ کناره گرفت. اصل استدلال او این بود که بصیرت‌های شناخت‌شناسانه… مذهب کاتولیک را برای او مسئله‌دار و غیرقابل‌قبول کرده است.^۱ از آن زمان تا آخر عمر، به رغم گشت‌ها و تغییر و تحولات اساسی در طریق تفکر، سخن و عمل صریح و قاطعی از او در این‌باره دیده و شنیده نشد و این بر تفسیرها و برداشت‌های متفاوت و گاه متعارض از آثار و متون او دامن زد. او بارها خداباورانه یا ملحدانه‌بودن تفکرش را رد و انکار کرده و گفته است نه دیندار و مومن است نه بی‌دین و کافر، و اساساً از نظرگاه تفکر، درباره خدا ساکت و خاموش است. از همین‌رو، گاه او را جزو اگزیستانسیالیست‌ها دانسته و نوشته‌اند که سه نوع اگزیستانسیالیست وجود دارد: با ایمان، ملحد و هایدگر.^۲ اما این‌همه به این معنا نیست که درباره مطلق فلسفه و نسبتش با دین هیچ گفته‌ای از هایدگر نشنیده باشیم. او فلسفه را از آن حیث که فلسفه است اساساً بی‌خدا می‌داند و در تفسیر پدیدارشناسانه ارسطو می‌نویسد فلسفه‌ای که می‌خواهد «زندگی‌ی بونده را برخاسته از خود این زندگی و بر پایه امکان‌های واقعی خود آن بر روی پای خودش بایستاند».^۳

جان مک‌کواری در کتاب هایدگر و مسیحیت – که شهاب‌الدین عباسی آن را ترجمه و به تازگی منتشر کرده است – می‌کوشد مشابهات و مناسباتی میان تفکر هایدگر و تعالیم مسیحیت بیابد. او به خوبی آگاه است که در این راه باید با احتیاط و دست‌به‌عصا گام بردارد زیرا چه‌بسا چیزی به دست نیاورد و دست خالی برگردد، بدست‌اوردی خطا و غلط و دور از واقع داشته باشد. از این‌رو، تا آنجا که با اظهارنظرهای مؤلف مربوط می‌شود، کتاب سرشار از تردید و تشکیک است و اغلب عبارت «به نظر می‌رسد» و «احتمال دارد» در سرآغاز بندها و قطعه‌ها دیده می‌شود.^۴ خود مک‌کواری نقل کرده است که دو نویسنده که عمدتاً گرایش کاتولیکی دارند، در کتابی با عنوان «هایدگر و پرسش از الوهیت» نظر هایدگر راجع به خدا را در آثارش جست‌اند اما به هیچ نتیجه مورد توافق نرسیده‌اند و خود وی نیز ادعا دارد که در کتابش با عنوان «در جست‌وجوی الوهیت» در این باب به هیچ نتیجه‌ای نائل نگشته است.^۵ با وجود این، مک‌کواری در کتاب «هایدگر و

گزارشی از کتاب «اصل بنیاد» از آخرین نوشته‌های هایدگر

اصل همه اصول

است در دانشگاه فرایبورگ. او از همان جلسه اول می‌کوشد دانشجویان و بعدها مخاطبانش را متوجه غیبت طولانی «اصل بنیاد» در تفکر غربی کند و نشان دهد قرن دو قرن زمان لازم بود تا این اصل صورت‌بندی شود و چرا اکنون باید در جست‌وجوی بنیادها بود. تعجب هایدگر از این است که فاهمه ما زحمت زیادی برای فهم اصل بنیاد نمی‌کشد پس چرا این‌قدر تأخیر: «در هر آنچه ما را احاطه کرده، به خود مشغول داشته و با ما روبروست، به دنبال بنیادها هستیم. ما برای اظهارات خویش طالب ارائه بنیادیم. بر بنیادگذاری برای هر رفتاری اصرار می‌ورزیم. اغلب به نزدیک‌ترین بنیادها راضی می‌شویم؛ گاه نیز بنیادهایی را جستجو می‌کنیم که در عمق بیشتری قرار دارند.» (ص ۲۱۱) ازاین‌رو، می‌پرسد چرا قرن‌ها طول کشید تا اصل بنیاد با این صورت‌بندی کوتاه به‌عنوان «اصل» بیان شود. اصل بنیاد با این صورت‌بندی اولین‌بار در خلال تأملاتی به دست آمد که لایبنیتس در قرن هفدهم انجام داد و به‌طور خاص توضیح داده شد. هایدگر در تعجب است از اینکه تفکر غربی ۳۳۰۰ سال زمان لازم داشته تا به جایی برسد که به قول خودش «اصلی چنین عیان که بی‌آنکه اظهار شود همواره به تمام تصور انسان جهت می‌دهد» را بیابد و صورت‌بندی کند. او زمان طولانی لازم برای ظهور این اصل را «دوره کمون» آن می‌نامد: دوره کمون طولانی، ۲۳۰۰ سال برای وضع این اصل ساده». هایدگر دلایلش را در این می‌یابد: «اصل بنیاد و تاریخ آن هرگز آن‌گونه ما را به خود جذب نمی‌کند که زمان زیادی را برای آن صرف کنیم، در عوض، بسیاری از موضوعات هیجان‌آور دیگر وجود دارند، مثل کشف عناصر جدید در علوم طبیعی، یا کشف ساعت‌های جدیدی که محاسبه عمر زمین را ممکن می‌کنند، یا گزاشی درباره ساخت سینه‌های فضایی.» در ادامه می‌پرسد چرا چنین اتفاقی تأثیری بر ما ندارد و حتی خاطر ما را آزرده هم نمی‌کند؟ و جواب می‌دهد: «چون نسبت ما با چیزهای عیان همواره احمقانه بوده است، از این کتاب باید منتظر کرد که ازجمله سوزی آنچه نزدیک است، اغلب دورترین و ازهمین‌رو دشوارترین است» (ص ۱۹).

اصل بنیاد یک پرئسپ است

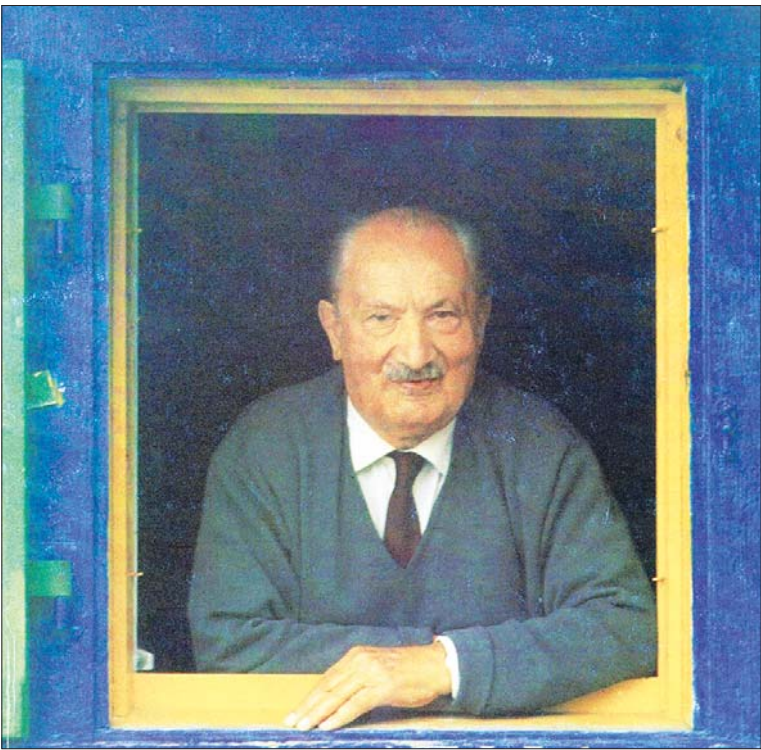
هایدگر به تفصیل نشان می‌دهد که «فاهمه انسان همیشه و همه‌جا، هرکجا و هر زمان که فعال است، بلافاصله به

دنبال بنیادی می‌گردد برای آنچه با آن

اندیشه

«وجود» یونانی هایدگر

محمد زارع‌شیرین‌کندی



بیشتر و برجسته‌تر می‌شود. او در تحلیلی از «وجود و زمان» بر مفاهیمی کلیدی همچون اگزیستانس، ترس آگاهی، پروا، مبالات، زمان، زمانمندی دازاین و مرگ انگشت می‌گذارد و آنها را شرح می‌دهد؛ مفاهیمی که به اعتباری می‌توانند نطنین دینی داشته باشند. اما او هرگز فراموش نمی‌کند که روش پدیدارشناسی هایدگر روشی الحادی است، یعنی خدا در تبیین‌ها و توصیف‌های او در «وجود و زمان» همواره در بیرون می‌ماند. مؤلف نیک می‌داند که «هایدگر وظیفه و کار خود را به‌عنوان فیلسوف یا متفکری تفسیر می‌کرد که می‌بایست از هرگونه درگیری الاهیاتی پیراسته باشد.»^۶ «هایدگر عاقدانه در پی آن بود که از الاهیات فاصله بگیرد. گادامر می‌گوید: «زیرا او یک متفکر نبود. این تفکر بود که در او کار می‌کرد.

او هیچ قدرت و اختیار عملی احساس نمی‌کرد که راجع به خدا سخن بگوید.»^۷ او از سوفوکلس و پارمنیدس و هراکلیتوس بیشتر الهام می‌گیرد تا از کتاب مقدس».^۸ «هایدگر انکار بیشتر مجذوب

یونان کلاسیک بود تا مسیحیت».^۹ هایدگر در مقاله «قوام وجود– خدا– شناسی مابعدالطبیعه» نوشته است که «کسی که خداشناسی، اعم از خداشناسی مسیحی و خداشناسی فلسفی، را در ریشه‌های آن تجربه کرده باشد، امروزه وقتی که در قلمرو تفکر سخن می‌گوید درباره خدا بیشتر خاموش و ساکت است».^{۱۰}

باین‌همه، مک کواری بر آن است که، به هر صورت، تفکر هایدگر را می‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که با مسیحیت سازگار باشد، هرچند او ادعایش را بسط نمی‌دهد و استدلال‌ها و شواهد بیشتری برای این ادعا عرضه نمی‌کند و صرفاً معتقد است که در آثار متأخر هایدگر از جمله «نامه در باب بشرانکاری» برای هایدگر وجود اگر خدا نیست، جایگزینی برای خداست زیرا زبان این اثر بسیار شبیه زبان دین است»^{۱۱} و خلاصه اینکه نوعی «واقعیت قدسی» در اندیشه هایدگر وجود دارد.

اما یکی از نقیصه‌های عمده کتاب «هایدگر و مسیحیت» عدم توجه مؤلف آن به اثر مهم «افادات در فلسفه» و نپرداختن به آن است. علت این نپرداختن معلوم نیست. زیرا هایدگر در این اثر درباره وجود و خدا و دیانت مسیحی سخنان تازه و درعین‌حال باز هم مبهم و غامضی گفته است که می‌توانست کمک فراوانی به مباحث مک‌کواری کند.

پی‌نوشت‌ها:

1-Poggeler, otto, Martin Heidegger path of thinking, Humanities Press Inter-national 1989, p 265

۲– اینیودن، مایکل، روزنه‌ای به اندیشه مارتین هایدگر، ترجمه احمدعلی حیدری، تهران، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۳.

۳– فیگال، گونتر، درآمدی برر هایدگر، ترجمه شهرام باقری، تهران، ۱۳۹۴، ص ۵۶.

۴– مک‌کواری، جان، هایدگر و مسیحیت، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران ۱۳۹۷ ش، برای نمونه نک. صص ۱۱۵، ۱۰۲، ۱۵۶.

۵– همان، صص ۱۵۷، ۶) همان، صص ۹۹، ۷) همان، صص ۱۰۰، ۸) همان، صص ۱۰۲، ۹) همان، صص ۱۷۲

۱۰– برای آگاهی بیشتر از این معنا نک. زارع‌شیرین‌کندی، محمد، تفسیر هایدگر از فلسفه هگل، تهران ۱۳۹۰ ش، ص ۲۴۵

۱۱– مک‌کواری، جان، همان، ص ۱۶۳

انسان امروزی وعصرانرژی اتمی

به اعتقاد هایدگر، سیطره اصل بنیادی زورمند و چیره وقتی در تاریخ بشریت چیرگی بیشتر می‌یابد که «اصل بنیاد به شکل فراگیرتر، بدیهی‌تر و در نتیجه ناپایدارتر تمام تصور و رفتار را معین می‌کند». او برای توضیح ادعایش تکنیک مدرن را مثال می‌زند. او گرایش تکنیک مدرن را به سمت حداکثرکمال می‌داند که مبتنی است بر «حساب‌پذیری عام برابرابسته‌ا». او برای تبیین بهتر بحث خود از عصری صحبت می‌کند که تاکنون در تاریخ بشریت ممکن نبوده و اکنون کام در آن نهاده است: «عصر اتمی». در نظر هایدگر اینکه به صورت صلح‌آمیز از انرژی اتمی استفاده می‌شود یا آن را برای مقاصد جنگی به خدمت می‌گیرند پرسش‌های درجه دوم‌اند. چون قبل از همه اینها باید پرسید: «این به چه معناست که یک عصر از تاریخ جهان به واسطه انرژی اتمی و آزادسازی آن شکل گرفته است؟». هایدگر به‌شدت مخالف یکی‌گرفتن عصر اتمی با سیطره ماتریالیسم است. چون ماتریالیسم را «اشکلی از روح» می‌داند که از قضا مادی نیست. اما پاسخ هایدگر: «عصر اتمی تحت سیطره زورمند و چیرگی آن دعوی است که تهدید می‌کند به واسطه پرسنپ بنیاد کافی احاله‌شدنی بر ما استیلا یابد.» (ص۲۲۱) به زبان ساده‌تر: انرژی اتمی با شکافت هسته‌ای در مقادیر عظیم آزاد می‌شود. آزادسازی این انرژی طبیعی به‌واسطه کار مدرن‌ترین علم طبیعی اتفاق می‌افتد، علمی که خود را روشن‌تر از همیشه به‌مثابه کارکرد و صورت معیار ذات تکنیک مدرن ظاهر می‌کند. به واسطه واقعیات جدید علمی، تکنر پراکنده ذرات بنیادی به وحدتی تازه بازمی‌گردند. این اتفاق زمانی می‌افتد که میان احکام متناقض توافق و سازگاری ایجاد شود. پس باید نتیجه‌ی توافقی را به هم پیوند دهد. هایدگر نتیجه می‌گیرد «پرسنپ بازنشسته و چیره بنیاد کافی احاله‌شدنی در هیئت اطلاعات بر تمام تصور تسلط پیدا می‌کند و به‌این‌ترتیب دوره جهانی حال حاضر را به‌مثابه دوره‌ای تعّین می‌بخشد که برای آن همه‌چیز وابسته به احاله انرژی اتمی است.»

در چنین عصری هایدگر در پایان کتاب پرسشی را با خوانندگان در میان می‌گذارد که آن را «پرسش جهانی تفکر» می‌نامد: «آیا مکلفیم راه‌هایی بیابیم که تفکر از طریق آنها بتواند به امور تفکربرانگیز پاسخ گوید، به جای اینکه افسون‌شده از تفکر حسابرگ، بی‌تفکر از کنار امور تفکربرانگیز بگذریم؟». در نظر او پاسخ به این سؤال مشخص خواهد کرد که چه بر سر زمین و وجود انسان بر این زمین خواهد آمد.

بررسی

درباره هایدگر متقدم ومتأخر

● مدخل «مارتین هایدگر» در دانشنامه فلسفه استنفورد با زندگینامه مختصر او آغاز می‌شود و در دو بخش جداگانه به «وجود و زمان» و فلسفه متأخر او می‌پردازد. شاید بتوان گفت کار مارتین هایدگر (۱۹۲۶–۱۸۸۹)، فیلسوف آلمانی، سرراست‌تر از همه مرتبط با پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم بود، هرچند تفکر او را باید تنها با احتیاط بخشی از این جنبش‌های فلسفی تلقی کرد. اندیشه‌های هایدگر تأثیر سرنوشت‌سازی بر سیر فلسفه اروپایی معاصر گذاشته‌اند. این اندیشه‌ها بر حوزه‌هایی بسیار فراتر از فلسفه نیز تأثیر نهاده‌اند؛ به طور مثال، بر نظریه معماری، نقد ادبی، الاهیات، روان‌درمانی و علم شناختی. سیر فلسفی هایدگر زمانی آغاز شد که او آثار برنتائو و ارسطو و همچنین مفسران مدرسی ارسطو در قرون وسطا را خواند. او از این بستر به مطالعه عمیق کانت، کی‌یرکگور، نیچه و دو شخصیت دیگر پرداخت: دیلتای «واقعیت قدسی» در نقش تفسیر و تاریخ در بررسی کردار بشری عمیقاً بر هایدگر تأثیر گذاشت و هوسرل که مقدر بود هایدگر درک او را از پدیدارشناسی به منزله علمی ناظر به ذوات مردود بشمارد.

«وجود و زمان» که در سال ۱۹۲۷ منتشر شد، معمولاً یکی از برجسته‌ترین آثار در میان آثار اصیل فلسفه قاره‌ای معاصر قلمداد می‌شود. بسیاری از «فشردگی عذاب‌آور نثر هایدگر» در این کتاب سخن گفته‌اند و واژه‌سازی‌های فراوان او را در این کتاب تلاشی برای احیای زبان آلمانی دانسته‌اند. این اثر هایدگر را به سرعت در کانتون توجه فضای فکری بین‌المللی قرار داد و انگیزه فلسفی شماری از برنامه‌ها و ایده‌های متعاقب را در سنت اروپایی معاصر، ازجمله اگزیستانسیالیسم سارتر، هرمنوتیک فلسفی گادامر و دریافت دریدا از «واسازی» فراهم کرد. طبق دیدگاه هایدگر، پرسش از معنای وجود و لذا وجود به‌ماهو وجود، در سنت و فلسفه غربی از افلاطون به بعد به دست فراموشی سپرده شده است. منظور هایدگر آن است که تاریخ اندیشه غربی به تمایز وجودشناسانه اعتنا نکرده و ازاین‌رو وجود را دقیقاً نوعی موجود بنیادی شمرده و شاهد این مدعا مجموعه نامه‌ایی است که به وجود اختصاص داده‌اند مثل جوهر، ایده، مونااد یا خواست قدرت. در این بستر او میان امر موجودشناسانه و امر وجودشناسانه تمایز می‌گذارد که اولی به واقعیتی درباره موجودات مربوط می‌شود و دومی به معنای وجود، به اینکه چگونه موجودات در مقام موجودات فهم‌پذیرند.

پس از «وجود و زمان» چرخشی در تفکر هایدگر پدید آمد که او خود آن را «گشت» می‌نامید. اگرچه در واگشت «همه چیز واژگون می‌شود» این امر نوعی تغییر نظرگاه نسبت به «وجود و زمان» نیست. آنچه باید از فلسفه متأخر هایدگر چشم‌داشت الگویی از گسست‌های مهم از «وجود و زمان» است که از درون طرحی بنیادی و مجموعه‌ای از دلمشغولی‌ها است. فلسفه متأخر هایدگر همچنان در دلمشغولی‌های عمیق «وجود و زمان» شریک است به این معنا که همان اشتغال خاطر به وجود و رابطه ما با آن که اثر قبلی را پیش می‌راند بر فلسفه متأخر او نیز حاکم است. بنابراین به وجهی بنیادی، پرسش از وجود همچنان پرسش اصلی است. باین‌حال، «وجود و زمان» از طریق پژوهشی درباره دازاین، آن قسم موجودی که وجودش برای او مسئله است، به صورت نوعی پدیدارشناسی استعلایی

مارتین هایدگر	
 دانشنامه فلسفه استنفورد مایکل ویلر ترجمه: سیدمسعود حسینی ناشر: ققنوس	
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان	

هرمنوتیکی که با تجربه معمولی بشری آغاز می‌شود به پرسش از وجود می‌پردازد. از یک وجه مهم، همین روش فلسفی است که هایدگر متأخر زمانی که از ترک سوپوزکسیونه سخن می‌گوید آن را مردود می‌شمارد. البته دازاین آن‌گونه که در «وجود و زمان» مفهوم‌پردازی شده است، سوزهای دکارتی نیست لذا اثری سوپوزکسیونه به سادگی تغییری در توجه از دازاین به راهی دیگر به سوی وجود نیست. با وجود این، هایدگر متأخر ظاهراً بر این اندیشه است که تمرکز قبلی‌اش بر مسیر فهم وجود را سد می‌کند. البته چنین چیزی به آن معنی نیست که تفکر متأخر به کلی از طرح پدیدارشناسی استعلایی هرمنوتیکی رویگردان می‌شود. دشواری‌ای که در پرداختن به فلسفه متأخر هایدگر وجود دارد بسط آن در شمار و طیف عظیمی از آثار پراکنده هایدگر شامل کتاب‌ها، درس‌ها، خطابه‌های مناسبتی و سخنرانی‌های غیردانشگاهی است لذا به راهبردی خاص برای فهم آن نیاز است. راهبردی که در مدخل استنفورد اختیار شده، نگرستن به فلسفه متأخر از منظر اثر غربی او در ۱۹۳۰، «افادات به فلسفه» است که از خلال آن به مفاهیمی همچون از آن خودسازی و سکونت می‌پردازد و با توضیح نظر هایدگر درباره تکنولوژی پایان می‌یابد.